

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۳، ش ۲ (پیاپی ۳۰)، تابستان ۱۴۰۱

صص: ۴۹-۶۳

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

بررسی تطبیقی «جزیره سرگردانی» اثر سیمین دانشور و «روزهایی که با او گذشت» اثر کولیت خوری از جهت مولفه‌های فمینیسم

دکتر محمود حیدری

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

زبیده کرم‌پور

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

چکیده

فمینیسم از جمله مکاتب اجتماعی است که با هدف دفاع از حقوق زنان تشکیل شده و بیش‌ترین آثار در این حوزه توسط زنان و با موضوع زن تألیف شده است. ادبیات فمینیستی که نتیجه‌ی این جنبش اجتماعی است، زمانی شکل می‌گیرد که تصویر درستی از زن، ظرفیت‌ها و ویژگی‌هایش در دست باشد و نقد فمینیستی ادبیات نیز به تحلیل و بررسی این آثار می‌پردازد. سیمین دانشور و کولیت خوری؛ نویسنده‌ی سوری از جمله نویسندگان زن هستند که به نوشتن داستان‌هایی با موضوع زن اقدام و زن جامعه‌ی خود را معرفی کردند. این پژوهش برآن است که آثار این دو نویسنده‌ی زن را به عنوان آثاری زن‌محور بررسی کند و به این سؤال پاسخ دهد که آن‌ها چگونه توانمندی‌ها و مشکلات زنان جامعه‌ی عصر خود را به تصویر کشیده‌اند؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دانشور و خوری بعد از توجه به محوریت شخصیت زن، استقلال و توانمندی زنان، به سنت‌های حاکم بر زندگی جامعه‌ی عصر خود اعتراض کرده و مشکلات زنان را ناشی از سنت فرهنگ مردسالار می‌دانستند. در فمینیسم دانشور و خوری جلوه‌هایی از فرهنگ دیرینه‌ی مردسالار، ناهنجاری‌های رفتاری مردان، مظلومیت و ستم‌دیدگی زنان و سنت‌شکنی و عصیان علیه وضع موجود زنان و بزرگداشت و والایی جای‌گاه زن، آشکارا بازتاب می‌یابد. تمام تلاش این دو نویسنده برای رفع تبعیض علیه زنان، کسب برابری حقوقی، تساوی زن و مرد، تشابه در حقوق و برابری جنسی است.

کلید واژگان: فمینیسم، جزیره سرگردانی، سیمین دانشور، کولیت خوری، روزهایی که با او گذشت

۱- مقدمه

فمینیسم از واژه‌ی فمینیم یا فمینیا از لغت لاتین گرفته شده‌است. از نظر اصطلاحی دو معنا از واژه فمینیسیم وجود دارد؛ در معنای اول به جنبش‌ها و نهضت‌هایی اطلاق می‌شود که بر اساس الگوی برابری، انگیزه‌ی دفاع از حقوق زنان را دربردارد و ناظر به یک نهضت اجتماعی است. اصطلاح دوم نظریه‌ای است که تبیین کننده‌ی فرودستی زنان است و آرمان خود را در برابری زنان و مردان می‌بیند. واژه‌ی فمینیسیم را نخستین بار شارل فوریه، سوسیالیست فرانسوی در سال ۱۸۳۷ میلادی وارد فرهنگ سیاسی فرانسه کرد. در تصور او فمینیسیت کسی است که جامعه را دگرگون می‌کند و هم خود به دست جامع‌های استوار بر همکاری، دگرگون می‌شود. (روباتم، ۱۳۸۵: ۹) فمینیسیم در زبان فارسی معادل‌هایی چون «طرفداری از حقوق زن» و «زن‌باوری» برای آن ارائه شده‌است. در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی در بین گروه‌های زنان نسبت به واژه فمینیسیم نوعی بدگمانی به وجود آمد و به جای آن اصطلاح آزادی زنان به کار رفت؛ زیرا فکر می‌کردند فمینیسیم به آزادی زنان فقط در زمینه‌های سیاسی و مدنی می‌پردازد و موارد دیگر را شامل نمی‌شود ولی «وولف» نسبت به این کج‌فهمی‌ها رابط‌های دوگانه داشت؛ به اعتقاد او این کج‌فهمی‌ها تنها زاده‌ی تفکر حاکم بر جامعه‌ی زن ستیز نبود، بلکه ناشی از تعریف ساده انگارانه و محدود کننده‌ای بود که زنان فعال و دختران تحصیل کرده‌ی عصر وولف به آن‌ها اعتقاد داشتند. (وولف، ۱۳۸۸: ۱۷) واژه‌ی فمینیسیت در سال ۱۸۹۰ میلادی در میان انگلیسی‌زبانان، درمورد آن دسته از زنان به کار می‌رفت که برای کسب حق رأی مبارزه می‌کردند. (روباتم، ۱۳۸۵: ۹) «فمینیسیم به معنی مورد تردید قرار دادن نحوه‌ی تقسیم کار در جهان است؛ زیرا که مرد مسئول حوزه‌ی عمومی کار، ورزش و دولت قرار دارد، در حالی که زنان با جان کندن و بیگاری در خانه تمامی فشار بار زندگی را به دوش می‌کشند» (سوزان آلیس، ۱۳۸۰: ۵) «جودیت آستلا» فمینیسیم را طرحی برای دگرگونی اجتماعی وولف و جنبشی برای پایان بخشیدن به سرکوب زنان می‌داند. (روباتم، ۱۳۸۵: ۸) با وجود تعریف‌های متعدد، مکاریک معتقد است هیچ تعریف جامع و واحدی از فمینیسیم وجود ندارد. (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۸۷) با همه‌ی این تفاسیر، آن‌چه مسلم است این‌که زن موضوع و محور اصلی مباحث فمینیسیت است. فمینیسیم براین باور است که فرهنگ مردسالار بشری در طول سالیان، زنانگی زنان را از بین برده‌است و زن در این فرهنگ، هیچ گاه زن به دنیا نمی‌آید و تمدن و فرهنگ با از بین بردن زنانگی زنان به آنان ظلم روا داشته‌است. هر چند حرکت ابتدای نهضت زنان نوعی اعتراض به فرهنگ مرد سالاری جامعه بود اما امروزه فمینیسیم، سالار بودن را در جنسیت نمی‌بیند، بلکه درمنطق، اندیشه و گفتار و کردار ارزش‌مند می‌داند. فمینیسیم در تعارض با مردان نیست، در واقع در نفی سالاری مردان براساس مرد بودن است.

فمینیسیم بر این اعتقاد است که وضعیت زنان در جامعه مطلوب نیست و حقوق واقعی آنان، بیش از آن چیزی است که تاکنون به آن رسیده‌اند و به تبعیض علیه زنان معترض‌اند و برای

رسیدن به وضعیت مطلوب که همان تساوی حقوق زنان و مردان است، باید مبارزه و تلاش کرد. مبارزه‌ی فمینیست‌ها در این است که زنان نیز جزئی از اجتماع انسانی بوده و باید به چشم یک انسان به او نگاه و از گسترش نوعی ادبیاتی با تبعیض جنسی باید جلوگیری شود تا مشخص شود جای‌گاه زن در تاریخ انسانی کجا قرار دارد.

تلاش این مکتب برای تعالی حقوق زن براین است که نوعی جهان بینی زنان‌های را تبیین کند که متفاوت از جهان بینی مردان باشد، این نظریه از نظام خانوادگی پدرسالار و جامعه‌ی مرد سالار انتقاد می‌کند و در تلاش است که زمینه‌ها را برای زنان مساعد سازد تا آن‌ها از امیال و آرزوهای زنانه‌ی خود بنویسند و هر آن‌چه را که می‌اندیشند، به زبان آورند. در این جا فمینیسم می‌کوشد تا سنت‌هایی را که باعث بسته شدن دست و پای زنان می‌شود از بین ببرد؛ سنت‌های حاکم بر جامعه‌ی مرد سالار همیشه بر ضد زنان بوده و محدودیت‌هایی را برای این قشر ضعیف به بار می‌آورد و از نقش اجتماعی زنان می‌کاهد و آن‌ها را به انزوا می‌کشاند که نتیجه‌ی آن از خود بیگانگی زنان است و زنان آن قدر از خود بیگانه می‌شوند که دیگر فراموش می‌کنند زن هستند؛ آن‌ها به تأسی از مردان شعر می‌سرایند و داستان می‌نویسند و همین از خود بیگانگی باعث می‌شود که تفاوت‌های روحیشان با مردان را در آثارشان کتمان کنند. زنان باید بکوشند که آثاری را مطابق با حالات روحی و روانی‌شان خلق کنند یعنی زنان در آثار خود روح زنانه را به تصویر بکشند.

ادبیات نقش بسزایی در توسعه و پیشرفت انگاره‌های جامعه نسبت به زنان و نیز نگرش زنان نسبت به خودشان است. در فرهنگ جامعه‌ی سنتی ایران و دیگر کشورها، باسواد شدن زنان امری ممنوع بود و زنان افرادی بی‌سواد و بی‌خبر از جامعه بودند که نویسندگان مرد، هر چه را که از ذهنشان می‌گذشت در مورد آنان می‌نوشتند. بعداً که زنان هم مخاطب شدند، بدگویی از زنان از میان رفت و نویسندگان و شاعران بزرگی از میان خود زنان برخاستند و جهان‌بینی ویژه خود را به آثار ادبی افزودند. (شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۸۸) زنان توانستند به عنوان انسان‌هایی با هویت زنانه، از احساس قلبی و عاطفه و درک و دریافت خویش از زندگی و دنیای پیرامون خود سخن بگویند و این سخن گفتن، زبان و بیانی زنانه همراه با صمیمیت و صداقتی بدور از تقلید کورکورانه الگوهای مردانه داشت. نویسندگان زن به خوبی توانستند زبان زنانه خود را در ادبیات داستانی وارد کنند و بنیان‌های ادبیاتی را که آگاهانه و ناآگاهانه با مردسالاری و زبان مردانه آمیخته شده بود، دگرگون کنند. این پژوهش بر آن است تا پس از معرفی دو نویسنده‌ی زن معاصر ایرانی و سوری؛ سیمین دانشور و کولیت خوری، به وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌های آنان در رابطه با فمینیسم اشاره کند و در این راستا به تطبیق و مقایسه‌ی افکار و اندیشه‌ی آنان در دو اثر «جزیره‌ی سرگردانی» از سیمین دانشور و «روزهایی که با او گذشت» اثر کولیت خوری بپردازد.

پیشینه پژوهش

فمینیست سابقه‌ی بیش از چند دهه ندارد اما آثار زیادی از نویسندگان از جهت روی‌کرد فمینیستی

بررسی شده است. به عنوان مثال می‌توان از مقاله‌ی «نشانه‌های فمینیسم در آثار سیمین دانشور» (۱۳۸۶) از کاووس حسن‌لی و قاسم سالاری یاد کرد که نشانه‌های ساده و آشکاری از فمینیسم را در آثار دانشور، بازخوانی می‌کند و در یک تقسیم‌بندی کلی، برخی از جلوه‌های آن را نشان می‌دهد. در مقاله‌ی «سووشون و رویکرد اصالت زن» (۱۳۸۸) فاطمه سرمشقی، اهمیت و جای‌گاه سووشون را از دید فمینیستی بررسی کرده و به نقد فمینیستی سیمایی که دانشور از زن ایرانی و مشکلات و مسائلش ترسیم کرده، پرداخته‌است. از جمله کارهای انجام شده در حوزه‌ی فمینیست ادبیات عرب به این موارد می‌توان اشاره کرد: «شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی» (۱۳۹۰) توسط صلاح الدین عبدی و شهلا زمانی، «تحلیل نمادهای زنانه در رمان‌های غسان کنفانی» (۱۳۹۱) از عزت ملابراهیمی و آزاد مونس و «نقد فمینیستی داستان کوتاه مردی در کوچه از کتاب چشمانت سرنوشت من‌اند توسط «غاده السمان» (۱۳۹۲) از اویس محمدی و زینب صادقی. از پژوهش‌های تطبیقی فمینیسم در بین ادبای معاصر فارسی و عربی، مقاله‌ی «رویکردی تطبیقی به بینش فرجام‌شناسانه‌ی شعر بدرشاگر السیاب و فروغ فرخزاد» (۱۳۹۲) از احمدرضا حیدریان شهری وجود دارد، اما این موضوع در آثار دانشور و خوری بررسی‌تازگی داشته و شناختن افکار و اندیشه‌های دو زن شرقی ایرانی و عرب در این رابطه و پی بردن به زوایای پنهان سنتو فرهنگ‌های حاکم از خلال آثار آن دو ضرورت و اهمیت خاصی دارد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- سیمین دانشور و جزیره‌ی سرگردانی:

سیمین دانشور (۱۳۹۰-۱۳۰۰) نویسنده و مترجم ایرانی، در سال ۱۳۲۸ مدرک دکترای زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه تهران اخذ کرد. وی از نخستین زنان ایرانی است که به صورتی حرف‌های در زبان فارسی داستان نوشت. او داستان‌نویسی را در دورانی آغاز کرد که ادبیات تحت سیطره‌ی نگاه مردانه و در حاشیه بود و کسی برای نوشته زنان اهمیتی قائل نمی‌شد. به همین دلیل او برای آن‌که داستان‌هایش خوانده شوند، مجبور شد از نام مستعار «شیرازی بی‌نام» استفاده کند. از سیمین دانشور همواره بعنوان یک جریان پیشرو و خالق آثار کم نظیر در ادبیات داستانی ایران نام برده می‌شود.

دانشور داستان‌هایش را با هویتی زنانه بر ذهن و زبان و قلم آورد که از جمله این آثار می‌توان به آتش خاموش (۱۳۲۷)، شهری چون بهشت (۱۳۴۰)، به کی سلام کنم؟ (۱۳۵۹) و جزیره‌ی سرگردانی (۱۳۷۲) اشاره کرد. مهم‌ترین اثر او رمان سووشون است که نثری ساده دارد و به هفده زبان ترجمه شده‌است. اما به گفته خود دانشور «رمان جزیره‌ی سرگردانی قوی‌تر و غنی‌تر از سووشون است» (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۰). اغلب شخصیت‌های اصلی داستان‌های دانشور، زن بوده‌اند و او از دید یک زن به تاریخ و آن‌چه در دهه‌های گذشته در ایران رخ داده است می‌نگریست

و قبل از او، توجه به زنان و زندگی آن‌ها به این حد وجود نداشت. دانشور معقول‌ترین نوع فمینیسم غربی را اعتقاد به تساوی حقوق زن و مرد می‌داند، نه فمینیسم افراطی که حق مرد را می‌گیرد و به زن می‌دهد (همان: ۱۱۰). وی فمینیستی آگاه از تاریخ و دانا به چرایی مردسالاری در تاریخ ایران است. دانشور می‌گوید: «نمی‌شود زن بود و از زن دفاع نکرد.» (همان: ۱۱۰)

بارزترین تنش موجود در آثار دانشور تنش بین صدای شخصی و صدای اجتماعی است که از سویی آرزوها، خواهش‌ها و از سوی دیگر تعهد و مسئولیت اجتماعی را مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. وی هم پذیرای این مسئولیت بود و هم خواهان آرزوهای شخصی. او توانست آرزوها و خواهش‌های ناب زنانه‌اش را هم سطح مسئولیت‌های اجتماعی ارتقا بخشد.

داستان جزیره سرگردانی که با زاویه‌ی دید سوم شخص (دانای کل) بیان می‌شود، گویای این مطلب است که نویسنده، زنان را در درک هم‌جنسان خود دقیق معرفی می‌کند و مهم‌تر این که نویسنده خود با اسم و رسم وارد صحنه می‌شود و به عنوان یکی از شخصیت‌های با زبان خود، از زنان و ارزش‌های انسانی آنان دفاع می‌کند و زندگی اجتماعی-سیاسی تیپ‌هایی از جامعه‌ی پیش از انقلاب، خصوصاً قشر دانشگاهی را باز می‌نماید و افتقار فرهنگی و فکری آن‌ها را به تصویر می‌کشد. نویسنده موضوعاتی چون مسائل سیاسی جامعه، جشن نوروز و فلسفه‌ی هفت سین و حتی شهر حلبی آباد و حمام سونای زنان مرقه بی‌درد را با توصیفات دقیق و زیبا به تصویر می‌کشد که نشانه‌ی اعتراض دانشور نسبت به وضعیت انسانی بود که صدای شخصی نویسنده هم‌چنان در پیش زمینه‌ی متن قرار دارد.

جزیره سرگردانی، زندگی «هستی» دختری است که بدلیل مرگ پدر و ازدواج مجدد مادر با احمد گنجور که در دستگاه آمریکایی‌ها نقش کارچاق‌کن داشت، با مادر بزرگش «توران جان» و برادرش «شاهین» زندگی می‌کند اما با مادر رابطه‌اش را حفظ کرده؛ او عاشق «مراد پاکدل» هم‌کلاسی‌اش است و مامان عشرت، «مراد» را برای دخترش مناسب نمی‌بیند و فکر شوهر دادن «هستی» به دیگری است؛ با این که می‌داند «هستی» از عرضه کردن خود بیزار است، بدون این که چیزی به او بگوید «هستی» را با خود به حمام سونا می‌برد تا خانم فرخی با نگاه خریدارانه‌اش، «هستی» را برای پسرش سلیم فرخی انتخاب کند. هستی چون متوجه نقشه‌ی مادرش می‌شود مخالفت کرده و می‌گوید که از ازدواج سنتی بیزار است و عاشق «مراد» است اما با اصرار مادرش که همین یکبار است با او همراه می‌شود. از طرف دیگر «سلیم» هم تنها به نظر مادرش اکتفا نمی‌کند و پس از معاشرت با «هستی» و هم‌چنین تحقیق از استاد مانی که استاد و همکار «هستی» است، او را دختری با سنجیه و باوقار می‌داند و تنها نقطه‌ی ضعفش را از هم گسیختگی خانواده‌اش می‌داند و این که از دین بویی نبرده است. با این حال، سلیم عاشق «هستی» شده و معتقد است می‌تواند او را مثل موم رام کند. از طرفی «مراد» عاشق «هستی» است اما قصد خواستگاری از «هستی» را ندارد و زن بگیر نیست، از طرف دیگر «هستی» از قشری و متعصب بودن «سلیم» می‌ترسد که همین امر، او را در پذیرش و رد «سلیم» دچار تردید می‌کند. اما وقتی «هستی» از «مراد» خواستگاری

می‌کند و قاطعیت او را در مخالفت با ازدواج و تشکیل خانواده می‌بیند و این‌که «مراد» به قول خودش نمی‌خواهد «هستی» را بدبخت کند، سرانجام پذیرای عشق «سلیم» می‌شود و خوشحال است که «سلیم» با وجود مذهبی بودنش، خرافاتی نیست.

مادر بزرگ «هستی» «توران نوریان»، عمریست با یاد تنها پسر کشته شده‌اش (در راه مصدق) زندگی می‌کند. «عشرت» یا «مامان عشی» نماینده‌ی طبقه بورژوا و مصرف‌گرا در داستان است. وی پس از مرگ شوهرش، به یکسال نرسیده همسر «احمد گنجور» که حمال و پادو آمریکایی‌هاست می‌شود و با ولنکاری‌های خویش در فکر شکستن سدجنسیت است تا به خیال خود آدم شود. او پیوند «هستی» است با دنیایی که از نداری مادر بزرگ، فرسنگ‌ها دور است. «عشرت» گون‌های است از آدم‌هایی با فرهنگ زورگویی و بهره‌کشی زمانه، پاک بودن را از آن‌ها می‌گیرد و زمانی هم که به خویشتن خود باز می‌گردند، خود را هراسان و پشیمان می‌یابند. «مراد» پیرو «دکتر علی شریعتی» آگاه از سرنوشت خود و درگیر سیاست است و همواره نگران آن است که: «در شهر حلب خورشید به آوارگان و بچه‌های کرای‌های زل زده بود و در آسمان ابری نبود تا بگرید» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۳۲) «سلیم» به نام خواستگار وارد زندگی «هستی» می‌شود. او آدمی است درس خوانده که در شیوه‌ی نگرش و کردار، شیفته‌ی «جلال آل احمد» بوده و به گفته‌ی خودش «فعلاً رابط روحانیان و روشنفکران» است. او فردی قشری و متعصب و مخالف کار کردن زن در بیرون خانه و استقلال مالی‌اش است و همین باعث دودلی بیش‌تر «هستی» می‌شود. «هستی» شاهدی راستین برای زمانه‌ی خویش است. او سرگشت‌های است بیم‌ناک که گاهی به گذرایی سیاست می‌اندیشد و گاهی به پایایی هنر. زمانی هم در پاسخ به اینکه: «می‌ترسم برداشت درستی از اوضاع ایران نداشته باشم» می‌گوید: «هیچ کس ندارد و گویا ایران توپ فوتبالی است که هر کس رسید، لگدی به آن می‌زند و نمی‌گذارد به دروازه نزدیک شود» و در جواب سلیم که می‌پرسد «نظر سیاسی شما چیست؟ می‌گوید من قاطی پاطی هستم. گاهی فکر می‌کنم چپ انسان دوستم و گاهی فکر می‌کنم به قدرت تحرک مذهب معتقدم» (همان: ۸۷). زمانی هم به نیازهای درونی خویش بر می‌گردد و در برخورد با «مراد» می‌گوید: «شعر تحویل نده! پا گذاشته‌ام به بیست و هفت سالگی و من هم مثل همه‌ی زن‌ها به یک کانون گرم و چند تا بچه که پدرشان تو باشی احتیاج دارم». «هستی» از لایه‌های زمان می‌گذرد و با شور و شوق و عشق «سلیم» درمی‌آمیزد.

۲-۲- کولیت خوری و «روزهایی که با او گذشت»

کولیت خوری نویسنده و شاعر سوری‌های در سال ۱۹۳۷ در دمشق در خانواده‌ی فرهنگی و آشنا به مسائل سیاسی جامعه متولد شد و تحصیلات خود را در سوریه و فرانسه ادامه داد و تحصیل در رشته‌ی ادبیات فرانسه و زندگی در فرانسه او را با جریان فمینیسم ادبی در اروپا آشنا کرد. پس از بازگشت به وطن، به استادی زبان و ادبیات فرانسه در دانشکده ادبیات دمشق برگزیده

شد. روزهایی که با او گذشت (بیروت ۱۹۵۴)، فقط یک شب (بیروت ۱۹۶۰)، تشنج (شعر به زبان فرانسه)، سخن زن (داستان بلند)، دمشق خانه بزرگ من (داستان بلند)، گران بهاترین گوهری در عالم (نمایشنامه ۱۹۷۵)، دعوت به روی پل (داستان، نشر کانون نویسندگان عرب ۱۹۷۶) از جمله آثار او است. (خوری، ۱۳۸۵: ۵)

زاویه‌ی دید داستان روزهایی که با او گذشت اول شخص است و نویسنده زن بودن خود را در نوشته، آشکار نموده است. زن بودن خوری یکی از عوامل اصلی موفقیت او در توصیف دقیق، ظریف و حقیقی زنان داستان‌هایش است. طرح داستان بدور از هرگونه توصیفات اضافی بیان می‌شود و نویسنده با ایجاد نوعی تلفیق بین داستان و تئاتر قالبی جدید از داستان و قصه را ارائه می‌دهد. بیش‌تر صحنه‌ها و اتفاقات داستان در خانه‌ی راوی رخ می‌دهد. خوری با توصیفات که از کافه و باشگاه شرق و نگاه‌های جست‌جوگر و چشم‌های حریص مردها بیان می‌کند، مردم جامعه‌ی خود را با توجه به عقاید و باورهایشان نشان می‌دهد.

داستان، ماجرای زندگی «ریم» است، «ریم» هم‌راه پدر و خواهرش رانیه و خدمت‌کارشان دنا زندگی می‌کند، او در سن هفده سالگی بعد از گرفتن دیپلم مجبور به ترک تحصیل می‌شود چرا که پدرش مخالف درس خواندن دختر است. اما او دختری نیست که دیگران برای او تصمیم بگیرند بالاخره با اصرار و پافشاری زیاد، پدرش با نارضایتی می‌پذیرد که به صورت مکاتبات درس بخواند. «ریم» به ادبیات و شعر علاقه مند است و شاعری «ریم» خالی از سرزنش دیگران خصوصاً عمویش نیست. بعد از دو ماه از تحصیل مکاتباتی با «آلفرد» فامیل مادریش آشنا می‌شود. «ریم» مخالف ازدواج و تشکیل زندگی مشترک است اما ازدواج با «آلفرد» را تنها وسیله‌ی برای برآورده شدن آرزوهایش می‌داند به همین دلیل وقتی «آلفرد» از او تقاضای ازدواج می‌کند می‌پذیرد و پدرش هم با این ازدواج موافق است علی‌رغم مخالفت عمویش که خودشان قرار ازدواج گذاشتند، نامزد می‌شوند، اما «ریم» خیلی زود اظهار ندامت می‌کند، چرا که «آلفرد» نمی‌خواست در دمشق بماند و «ریم» حاضر به ترک دمشق نمی‌شود. این اختلاف نظر و مشکلات دیگر سبب شد که «ریم» و «آلفرد» تصمیم می‌گیرند نامزدی را به هم بزنند و از آن جایی که این موضوع را به خانواده نگفتند «آلفرد» به بهانه‌ی ادامه تحصیل به فرانسه می‌رود و این زمان فرصت مناسبی برای فکر کردن به آینده و تصمیم‌شان بود. در این مدتی «ریم» احساس تنهایی می‌کند با مرگ ناگهانی پدر این تنهایی برای او سخت‌تر می‌شود، اما حاضر به زندگی با خانواده عمو و مادر بزرگش نیست؛ «ریم» خواهان این تنهایی که جوانی‌اش را تباه می‌کند نیست و عمویش این تنهایی را نشان از بی‌بندوباری «ریم» می‌داند. «ریم» که درس خواندن را رها کرده با وجود مخالفت‌های عمو و مادر بزرگش به فکر کار کردن و سرگرمی برای خود می‌افتد و در این تصمیم «نادیا»، زن دایی‌اش او را تشویق می‌کند. ریم در اداره‌های مشغول به کار می‌شود و تمام وقتش را صرف کار می‌کند. در یک روز تعطیلی که «ریم» در خانه است به اصرار یکی از دوستان خانوادگی برای خرید گل به مغازه‌ی گل فروشی می‌روند در همین اثنا با پسری به نام «زیاد» آشنا می‌شود که استاد

موسیقی است و وقتی می‌فهمد که «ریم» شاعر است خواهان تعامل و معاشرت با «ریم» می‌شود و در همین معاشرت‌ها «ریم» و «زیاد» به هم علاقه مند می‌شوند. همه حتی «نادیا» هم «ریم» را برای این رابطه سرزنش می‌کنند اما «ریم» که نامزدیش را با «آلفرد» تمام شده می‌داند خواهان ازدواج با «زیاد» و تشکیل خانواده است اما «زیاد» نمی‌خواهد هنر را فدای عشق و ازدواج کند و از «ریم» می‌خواهد که ادامه تحصیل دهد و به هنرش توجه کند و نگذارد عشق که بنیانی سست دارد هنرش را محدود کند. «ریم» از این طرز فکر «زیاد» آزرده خاطر می‌شود و برای تغییر دید او به عشق و ازدواج تلاش می‌کند. بعد از دو سال نامه‌ی از «آلفرد» دریافت می‌کند که قصد دارد دو ماه در دمشق بماند. «زیاد» این را فرصت مناسبی برای دوری از هم می‌داند و این که «ریم» به ازدواج با «آلفرد» موافقت کند و به فکر آینده‌اش باشد و خودش هم به موسیقی بپردازد. اما «ریم» همچنان تمایل به ازدواج با «آلفرد» ندارد و «آلفرد» از عشق «ریم» به «زیاد» خبردار می‌شود و با وجود علاقه‌ی که به «ریم» دارد به نظر او احترام می‌گذارد و بدون این که نامزدیشان را بخاطر حرف مردم بهم بزنند به اروپا باز می‌گردد و منتظر دیدار دوباره‌ی «ریم» می‌ماند. «زیاد» هم متوجه می‌شود که بدون «ریم» نمی‌تواند زندگی کند و هنر را بر عشق ترجیح دهد از «ریم» می‌خواهد با او ازدواج کند اما «ریم» در این مدت توانسته عشق جنون آسایش را به یک عشق هنرمندانه تبدیل و امیال طبیعی و غریزی خود را را سرکوب کند، به این باور برسد که هنر و ازدواج با هم نمی‌سازند و می‌خواهد شاعر باشد.

«ریم» شخصیت اصلی داستان زندگی را یک‌نواخت می‌بیند و با این تفکر که زندگی این گونه است تلاشی برای تغییر رویه زندگی نمی‌کند، اگر هم بخواهد نمی‌داند «چگونه زندگی را بازگرداند درحالی که زیستن در این‌جا، زندگی را می‌کشد؟» (همان: ۱۹). تکرار لحظه‌های همانند برای «ریم» ملال آور است و احساس پوچی را که همکارش «بیماری اشرافی» می‌خواند، ویژه‌ی هر دختر یا زنی می‌داند «که در گوش‌های از این سرزمین مجبور است بنا به خواسته‌های دیگران زندگی کند» (همان: ۸۳) و به «آلفرد» می‌گوید: «هر کاری بکنی، زندگی پوچ و بی‌معناست» (همان: ۱۹۴). مادر بزرگ «ریم» که یک زن سنتی و نماد زنان ضعیف و به همین سبب سلطه پذیر است و نه تنها به مقابله‌ی جدی با باورهای متداول جامعه نمی‌پردازد بلکه همه‌ی تلاش خود را صرف حفظ وضع موجود می‌کند و «ریم» را بخاطر با مردی به سینما رفتن و هم‌صحبتی با «زیاد» شامت می‌کند و او را منحرف می‌نامد و با این که مردها را در همه‌ی عرصه‌ها صاحب اختیار می‌داند اما آن‌ها را قابل اعتماد نمی‌داند. «نادیا»، زن دایی «ریم» که از کودکی دوست مادر «ریم» بود به همین دلیل نسبت به «ریم» احساس مسئولیت می‌کند و «ریم» را در همه‌ی مراحل زندگیش یاری می‌دهد. «نادیا» زنی با فرهنگ و تحصیل کرده است «ریم» را به کار کردن و کسب استقلال مالی تشویق می‌کند و زنی را ضعیف می‌داند که: «همیشه در غل و زنجیر ناله کرده و پشت سر مرد و در سایه‌ی اون حرکت کرده و از شونه به شونه بودن و یا روبه رو شدن با مرد می‌گریزه.» (همان: ۱۶۵). «نادیا» با این که قوانین عرفی جامعه را قبول ندارد و بر تغییر آن‌ها موافق

«اما موافق نیستم از اونا بگریزیم و در بدتر از اونا سرنگون شویم» (همان: ۱۱۷). او مانند مادر بزرگ خواهان مخفی کردن عشق نیست بلکه باید به عشق احترام گذاشت و آن را ارزان نفروخت. «آلفرد» بزرگ شده‌ی اروپا به تقدیر معتقد نیست و بر این باور است که این ما هستیم که سرنوشت را می‌سازیم و با تفکر به آن نباید حال را از دست داد. وقتی از عشق «ریم» به «زیاد» آگاه می‌شود به انتخاب «ریم» احترام می‌گذارد و این حق را به خود نمی‌دهد که در مسائل و مشکلات خصوصی «ریم» دخالت کند به عنوان یک انسان به او حق می‌دهد. «زیاد»، مردی شرقی و موسیقی‌دان با تفکر غربی وارد زندگی «ریم» می‌شود که آزادی را با بی‌بندوباری و بی‌قیدی یکی می‌داند. (همان: ۳۵) زندگی در اروپا را واقعی و عملی و زندگی شرقی را زندگی در عالم خیال می‌داند. و آزادی بی‌قید و شرط را می‌خواهد که او و هنرش را محدود نکند ازدواج را برای هنر قیدی می‌داند که افق هنر را تنگ می‌کند (همان: ۱۲۱). هنر و هنرمند را می‌ستاید و می‌گوید: «جامعه‌ی ما به زنان شاعر، به ادبیات زنانه نیاز دارد. به صدای یک زن که بلند و بلندتر شه.» (همان: ۵۳). از ویژگی‌های پدر «ریم»، سنت‌گرایی بیش از حد اوست که باعث شده فردی غیرمنطقی جلوه کند. او فردی است گرفتار سنت‌ها و واکنشش در برابر مسائل غیرمنطقی است. خشم بارزترین ویژگی احساسی اوست که مانع از تعقل و تفکر او می‌شود.

۲-۳- مؤلفه‌های فمینیستی در «جزیره‌ی سرگردانی» و «روزهایی که با او

گذشت»

دو داستان اغلب، به صورت تک‌گویی درونی روایت می‌شود؛ «هستی» و «ریم» با صدای بلند با خود حرف می‌زنند و تک‌گویی دارند که خشم و نیازهای روحی- عاطفی زنان را بیان می‌کنند. یکی از وجه مشترک‌های «ریم» و «هستی» علاقه به شعر و شاعری است و در حالت شادی و سرخوشی کلمات و شعر به سراغشان می‌آید و نگاهی شاعرانه به دنیا و زندگی دارند با این حال هردو به اصل واقع‌گرایی تأکید دارند. در بسیاری از موارد، زنان داستان‌های دانشور به عنوان افرادی ایرانی در بستر فرهنگ، آداب و عقاید ایرانی تصویر می‌شوند. زیبایی، هنر و سجایای اخلاقی «هستی» در جزیره‌ی سرگردانی کاملاً فردی است و ضرورت وجود این ویژگی‌ها را در همه‌ی زنان القا نمی‌کند.

۲-۳-۱- عشق و ازدواج

به دید فمینیسم غربی ازدواج و عشق مسائلی هستند که منجر می‌شوند زنان استقلال خود را از دست بدهند و همیشه محتاج مردان باشند. زن در بعد احساسات و عواطف از مرد قوی‌تر است، رمان‌های یادشده حول رابطه‌ای عاشقانه شکل گرفته‌اند که مورد پذیرش زنان است؛ چه عشق

را آزاد کننده‌ای می‌دانند که با حزن قرین نیست. دانشور زن را مصداق عشق «که بزرگترین راز آفرینش است» می‌داند (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷۶). «هستی» و «ریم»، خود برای ازدواجشان تصمیم می‌گیرند. «هستی» که از ازدواج‌های سنتی بیزار است حتی حاضر است سنت خواستگاری مرد از زن را بشکند و خود از مراد خواستگاری کند و در جواب مادرش که می‌پرسد: آنقدر خاطر خواهش هستی؟ می‌گوید: «او تنها مردیست که مرا استثمار نمی‌کند و به من امکان می‌دهد که زن نوی که می‌خواهم، بشوم». «هستی» دلیل رد عشق سلیم را اینگونه بیان می‌کند: «عشق مراد به کنار، عقاید سلیم باب طبعم نیست. می‌ترسم قشری و متعصب باشد». (همان: ۷۱) ازدواج باید مایه‌ی تعالی شخص شود نه این‌که باعث عقب‌ماندگی یکی و پیشرفت دیگری باشد. با این‌که از نظر «ریم» ازدواج یک بنیان سست است (خوری، ۱۳۸۵: ۴۷) اما فروش عاطفه را نمی‌پسندد چرا که جز زیان چیزی به بار نمی‌آورد. (همان: ۵۵) و به «زیاد» می‌گوید: رابطه‌های که بر عشق و عاطفه استوار نباشد را نمی‌پسندم. اگه عشق و عاطفه امری مادی بشه جای تأسفه (همان: ۳۶) و «نادیا» می‌گوید: «زنی که مردی رو دوست می‌داره و اون مرد اون رو به بازی گرفته و ارزش عشق رو نمی‌دونه، ارزان فروشی ست» (همان: ۱۱۸)

۲-۳-۲- نهاد خانواده

اکثر داستان‌های دانشور با مضمون مشکلات و دردهای اجتماعی مردم فرودست و حتی فرادست است، از اندوه زن روسپی گرفته تا درد کلفت سیاه پوست در خانواده اشراف، از رنج زن رقاصه تا دختر دانشجو. زنان در آثار او اغلب به دو طبقه متمایز از هم تقسیم می‌شوند: در آثار سیمین، زنان به دو گروه عمده زنان طبقه مرفه الحال و زنان طبقه فرودست جامعه نظیر کلفت‌ها که در خدمت زنان گروه اول ولی در تعاملی نزدیک با آنان بودند، تقسیم می‌شدند. نماد این دو طبقه از زنان در جزیره‌ی سرگردانی، عشرت و پسیتا هستند. عشرت فقط برای امور خانه و دستوراتش با پسیتا هم‌صحبت می‌شود. دنا هم فقط برای کسب اجازه برای کارهای منزل با «ریم» حرف می‌زند. «هستی» می‌گوید: «بیش‌تر خانواده‌های خارجی و بعضی از خانواده‌های مرفه ایرانی یکی از این پسیتاها دارند». (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

از نگاه نویسندگان و صاحب فکران فمینیسم، خانواده مسائله‌ی است که منجر می‌شود زنان استقلال خود را از دست بدهند و همیشه محتاج مردان باشند، هم‌چنین معتقدند که در ازدواج، همه‌ی بهره‌مندی و رشد برای مرد و همه‌ی عقب‌ماندگی‌ها برای زن است. دانشور براین باور است: «زن به علت وضعیت خاص زن بودن در خانه‌ی شوهر مدام درجا می‌زند و مرد به عکس، روز به روز جلو می‌رود و فاصله‌ی میان آن‌ها مدام زیادتر می‌شود و یک مغاک ژرف میان آن دو، ازدواج را بی‌معنا و فرسوده می‌کند». (همان: ۱۵)

عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی خانواده، زن و مرد است که مطابق آداب و رسوم اجتماعی

خویش با یکدیگر پیوند زناشویی بسته‌اند و بعد فرزند یا فرزندان بر جمع آن‌ها افزوده شده است، واژه‌ی مادر معمولاً به مفهوم توجه و مراقبت از کودکان، ارضای نیازهای مادی، عاطفی، روانی و احساس مسئولیت در قبال آن‌ها و همچنین برقراری مناسباتی است که نیازهای آن‌ها را برآورده می‌کند. دانشور و خوری در داستان حس مادرانه‌شان را بروز می‌دهند. مامان عشرت می‌گوید: «ما زن‌ها بدبخت بچه‌ها و مردهایمان هستیم» (همان: ۲۹۳) حتی دانشور تعبیر: «سگ بشو مادر نشو» (همان: ۲۹۳) را برای نهایت مهر مادری به کار می‌برد. دانشور و خوری جای‌گاه عظیم و والای نقش مادری و همسری را گوش‌زد می‌کند و «هستی» و «ریم» هر دو خواهان مادر شدن هستند.

۲-۳-۳- بزرگ‌داشت زنان:

در مکتب فمینیسم زن بسیار تکریم شده و در اوج والایی قرار دارد. دانشور خواهان احترام به آزادی‌های بنیادی زن بود و همه‌ی تلاشش برای برقراری توازن ترازوی حقوق زن و مرد انجام داد. تلاش دانشور در جهت اعتلای شأن اجتماعی زن، نشان دادن ستم‌دیدگی او و بیان توان‌مندی‌هایش در جهت مشارکت‌های اجتماعی دوشادوش مردان بود و راز جاودانگی انسان و آفرینش را دست زن می‌دانست. «هستی» در پاسخ سلیم که می‌پرسد آقای خلیل ملکی از زنش حساب می‌برد؟ می‌گوید: «به هیچ وجه، به او احترام می‌گذاشت؟» (همان: ۲۷) تکریم زن را گوشزد می‌کند. خوری نیز در پی تعالی شأن اجتماعی زنان است. دوستان «ریم»، شخصیت‌هایی هستند که تحصیلات عالی دارند و مشغول کار بیرون از خانه هستند یا به نوعی در اجتماع حضور فعال دارند. «ریم»، «نادیا» را اینگونه توصیف می‌کند: «زنی سی و هشت ساله، زیبا و درس خوانده و با فرهنگ» (خوری، ۱۳۸۵: ۱۶)

خوری هم‌چون دانشور از فمینیسم افراطی غربی دوری می‌کند و خواهان تلاش برای برابری ترازوی زنانگی- مردانگی و برقراری تعادل است. خوری معتقد به محدود کردن زندگی زن یا مرد نیست. «ریم» در تصوراتش بر این باور است که «زیاد» «می‌خواهد به من ثابت کند که زن هستم و حق دخالت در امور او را ندارم و نباید از حد خود تجاوز کنم؟». «من زن به مفهومی که او می‌خواهد، نیستم. زنی هستم که می‌خواهد صادقانه در همه چیز مشارکت داشته باشد». (همان: ۱۴۸) «ریم» می‌گوید: می‌خواهم زنی باشم با کرامت‌های انسانی و زندگی کنم. (همان: ۱۱). «ریم» از این سخن «آلفرد» که می‌گوید «تو زنی، یک انسان، یک موجود زنده و همان حقی‌رو در زندگی داری که من دارم» لذت می‌برد و به زن بودن خود افتخار می‌کند (همان: ۲۵۳)

۲-۳-۴- توجه به دانش و علم‌آموزی

حق آموزش و تحصیل، از حقوق طبیعی و فطری انسانی محسوب شده و هیچ ارتباطی با زنانگی و مردانگی ندارد. یکی از مشکلات جامعه‌ی سنتی، عدم توجه به فراگیری علم از سوی زنان است

که نیمی از افراد جامعه هستند و این امر باعث فلج شدن جامعه می‌گردد. از جمله فرهنگ‌های سنتی جامعه‌ی کولیت خوری این است که دختران نیازی به مدارک عالی ندارند؛ که خوری به زبان شخصیت زن داستان اذعان می‌کند برابر این رسم خواهد ایستاد و نمی‌گذارد دیگران برایش تصمیم بگیرند. از همان آغاز داستان، علاقه‌اش را به آموختن علم و موسیقی و شاعری اعلام می‌دارد اما پدر مخالف ادامه تحصیل دخترش می‌شود زیرا جامعه‌ی مردسالار به خاطر خودخواهی، اندیشیدن زنان را خطر می‌داند. «نادیا» به عنوان یکی از شخصیت‌های این داستان بر تعقل و شناخت تأکید می‌کند. دانشور آموزش و اندیشیدن را یگانه وسیله‌ی پرواز و رسیدن به برابری و گریز از تسلط و تحکم می‌داند. «هستی» به عنوان شخصیت محوری در داستان همواره بر یادگیری و دانش تأکید می‌ورزد. او دانشجویست و رو به سوی روشن‌فکری دارد. او برای آموختن بیش‌تر و ارضای حس کنجکاوی خود با استاد مانی و سیمین دانشور هم‌نشینی می‌کند. «هستی»، زنانی را که به دنبال تعلیم و کسب علم و دانش نیستند دال بر ضعف‌شان می‌داند. «توجه به انسان‌مداری و خردورزی، ارتقای آگاهی و ایجاد خودآگاهی، دادن حق طبیعی و نه امتیاز به زنان، از خواسته‌ها و آرای طرفداران حقوق زنان بوده» (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ص ۱۰ و ۷۶ و ۸۱) خوری یک منتقد فمینیست است و به صراحت اعلام می‌دارد که کلید نجات زنان از این خمودگی و رخوت تلاش و تکاپو و تحصیل علم و خرد می‌باشد. سلیم که برای ادامه‌ی تحصیل در انگلیس مدتی از ایران دور بوده در اولین گفتگو با «هستی» می‌گوید: نمی‌دانستم زن‌های ایرانی تا این حد آگاه و باسواد شده‌اند. (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۴)

«هستی» و «ریم»، شاعرند و با طبیعت و شهرشان ارتباطی شهودی دارند. نگاه شاعرانه‌ی «ریم» به آسمان و درختان و شب‌های دمشق که با احساس تمام برای «زیاد» توصیف می‌کند «زیاد» را به تعجب وامی‌دارد تا بگوید: «آنچه گفتمی بیش‌تر شعر بود، چرا نمی‌نویسی شون؟ جامعه‌ی ما به زنان شاعر، به ادبیات زنانه نیاز دارد. به صدای یک زن که بلند و بلندتر شه.» (خوری، ۱۳۸۵: ۵۳). «هستی» از ورای تک‌گویی‌های پریشان‌ش، دنیای عینی و ذهنی زنانه اجتماع را منعکس می‌کند.

۲-۳-۵- تنوع طلبی و ازدواج مجدد مردها

در آثار دانشور و خوری، مسئله‌ی چند زنی و تنوع طلبی مردان مطرح می‌شود. «ریم» در داستان روزهایی که با او گذشت نسبت به این نگاه جامعه به زن معترض است و می‌خواهد به هر طریق خود را از سنگینی این نگاه برهاند. دانشور در داستان جزیره‌ی سرگردانی می‌کوشد این نگاه مردان به زنان را ناپسند جلوه دهد.

در آثار دانشور بی‌قید و بندی‌های مردها کم نیست. حتی خدمه‌ی خانه هم از دست ارباب خانه در امان نیست. مردان توسلی که به گفته‌ی احمد گنجور: «از وقتی از آمریکا آمده، مثل گرگ به گله‌ی زنها زده» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۱۹)، اعتراف می‌کند: «من اگر از زنی خوشم بیاید، لزومی ندارد

با او ازدواج بکنم. من از خیلی از زنها خوشم می‌آید»، «سنگ مفت، گنجشک مفت، کی هست که نزنند؟» (همان: ۲۴۶ و ۲۴۸) و پگی همسرش برای قانع کردن عشرت که مردان با او ازدواج نمی‌کند می‌گوید: «مردها عاشق تنوعند، از یک مرد حتی نامسلمانش هم نمی‌توان توقع داشت که تمام عمر با یک زن سر بکنند» (همان: ۲۷۳)

لیلی تنوع طلبی «زیاد» را اینگونه بیان می‌کند: «می‌گن خوش گذرون و عاشق پیشه ست. اخلاق درستی ندارد... به زن‌ها ابراز عشق می‌کنه، عشق می‌ورزد و بعد هم ره‌اشون می‌کنه. خوب می‌دونه که چگونه زن‌ها رو بفریبه» (همان: ۳۰). «زیاد» صراحتاً اعلام می‌کند: «من زن را هر جا که باشه دوست دارم» (خوری، ۱۳۸۵: ۳۴) خوری در یک تک‌گویی درونی از زبان راوی، «زیاد» را اینگونه به تصویر در می‌آورد که: «همه چیز برای او رنگ مادی داشت. به عشق و زن و زیبایی به همین چشم نگاه می‌کرد. زن یک جسد بود... آری، او به چیزی که بتوان بر او نام تعالی و رفعت روح نهاد، ایمان نداشت» (همان: ۶۵) «زن برای اون عروسکی است که از خمیر ساخته شده. آزارش می‌ده، به دورش می‌اندازه، وجودش را ندیده می‌گیره و پس از اندکی باز اون رو به شکل اولش درمی‌آورد. اون نمی‌فهمه که روح آدمی ظرف بلور ظریفی ست که با هر تلنگری می‌تونه خرد بشه. اون نمی‌فهمد که دیگه نمی‌تونه اون ظرف رو به شکل اولش درآورد.» (همان: ۱۶۱)

دانشور در کنار این مردان، زنانی را به تصویر می‌کشد که به عرضی جسم و جنس خود می‌پردازند و مروج نوعی بی‌بند و باری و مخرب اساس خانواده هستند که در جامعه‌ی ما جایی ندارند و عدم استقلال شخصیتی این زنان را نشان می‌دهد. همانطور که زندگانی عشرت نشان می‌دهد، روابط زن و مرد را کدر و مغشوش و بنیاد خانواده را متزلزل می‌سازد. عشرت معتقد به شکستن سد جنسیت است یعنی همان چیزی که مدنظر فمینیسم افراطی غربی است و بیش‌تر ین آسیب را به بنیان خانواده می‌رساند. نویسنده از زبان «هستی» چنین می‌اندیشد: «شکستن سد جنسیت! نه برای کسی که متعهد است. این ولنگاری‌ها به ما نمی‌برازد. در شکستن سد، بایستی متوجه بود که آب خانه‌ی دهقانی را خراب نکند... من وقار را ترجیح می‌دهم.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵۴)

۲-۳-۶- حضور زن در اجتماع

در آثار دانشور و خوری گذشته از چهارچوب خانواده و زندگی زناشویی، عرصه‌ی زندگی اجتماعی و مسئله‌ی مشارکت اجتماعی زنان مطرح می‌شود. زنان دانشور دیگر زنان خانه‌نشین گذشته نیستند، آن‌ها وارد اجتماع شده‌اند و فکر و ذهنی تازه دارند. زنانی که تا حدودی نسبت به زنان تعریف شده‌ی سنتی، سنت‌شکن هستند. «توران نوریان» دبیر است، علاقه‌ی وافر به خواندن و حضور در اجتماع برای ادامه‌ی راه مصدق دارد. دانشور می‌گوید: هر هنرمندی متعهد است که نابسامانی‌های جامعه‌ی خود را نشان بدهد. من هم در جزیره‌ی سرگردانی نابسامانی‌های وضع موجود را از

زبان شخصیت‌های رمان نشان داده‌ام. موضوع اصلی این رمان چنانکه از عنوان آن هم بر می‌آید، سرگردانی نسلی است که من نیز جزو آن بوده‌ام. (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۰۹)

دانشور در این رمان در کنار مطرح کردن مسائل عاطفی و مشکلات زنان، در میانه‌ی داستان گریزی هم به مسائل سیاسی می‌زند که این کار به هیچ وجه با هدف برهم زدن انسجام متن صورت نگرفته است، بلکه به نظر می‌رسد بیش‌تر به تبعیت از حال و هوای فکری زمان نگارش پیش آمده است. «دانشور در داستان جزیره‌ی سرگردانی فضاهای زیستی تیره و دل‌تنگ کننده و رشد و تعالی طبقه‌ی متوسط و ترفیع و افول موقعیت آن‌ها را به مثابه‌ی یک جزیره‌ی سرگردانی نشان می‌دهد.» (امین، ۱۳۸۴: ۱۷۹). دانشور بر این باور است: «سیاست جزئی از زندگی است و ادبیات هم منعکس کننده‌ی زیست و زیستگاه هنرمند است ناگزیر به طور غیر مستقیم با سیاست سروکار دارد.» (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۰۹) دانشور به دلیل زندگی مشترک با آل احمد، شاید خواسته یا ناخواسته درگیر مسائل سیاسی شد. با وجود این، دانشور از پیوستن به احزاب می‌پرهیزد و در توجیه این امتناع می‌گوید: «من آدم سیاسی نبوده‌ام و نیستم. پدرم به من وصیت کرد حال که قصد داری نویسنده شوی، از زنان و محرومان اجتماع دفاع کن اما در اسارت هیچ‌گونه ایدئولوژی نمان.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۹۳۷). سلیم از «هستی» می‌خواهد که از سیاست کنار بکشد، «هستی» هم گذرا بودن سیاست و پایا بودن هنر را می‌پذیرد اما ناخواسته وارد ماجرای سیاست می‌شود اما سلیم دلیل حضور خود در سیاست و مخالفت با رژیم را این‌گونه توجیه می‌کند: فعلاً رابط روحانیان و روشن‌فکرانم. (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۳۷) روحیه‌ی مردسالار سلیم که زن را مثل موم در دست خود نرم می‌خواهد، مخالف حضور زن در اجتماع است. «هستی» با حضور در اجتماع و حشر و نشر با مردم است که می‌تواند موضوع نقاشیش را پیدا کند، برای مخالفت در برابر رفتار و تفکر سلیم، در وصف حال زن‌های جامعه می‌گوید: «میمون‌های راز گو، کور شو، کرشو، لال شو» (همان: ۷۵).

خوری، سنت‌های اجتماعی را عادت‌هایی می‌داند که «از صدها سال پیش مردم جامعه بر اونا اتفاق نظر دارن» که طبق شرایط زمانی جامعه، تغییر نوع و ابزار زندگی مردم، اندیشه و فرهنگ جامعه باید تغییر کند. این را هم خاطر نشان می‌کند که «بعضی از آن‌ها را باور دارم و رعایت می‌کنم» (خوری، ۱۳۸۵: ۷۰). اما از تبییض جنسیتی جامعه‌اش در رنج است. «ریم» هنگام اعتراض مادر بزرگش برای با مردی رفتن به سینما می‌گوید: «می‌گن که ریم یا هدا یا جنان با مردی بوده‌اند و هرگز نمی‌گن که فؤاد یا حسن با دختری دیده شدن، چشم‌هاشون تنها متوجه دخترهاست. ریم با یک مردی بوده! دیگر فرق نمی‌کنه که اسم اون که بوده، مهم اینه که ریم رو با مردی دیده باشن. عجب عدالتی!» (همان: ۷۵) خوری بارها به عادات غلط جامعه‌اش اعتراض کرده و آن را ذلت و خواری می‌داند و رفتار و سیرت مردم را به دور از تعقل می‌شمرد. به زندگی ذلت بار و بدبختی اعتراض کرده و به دور کردن زنان از جامعه و نگاه‌داری آنان در خانه‌ها و سخت‌گیری بر آنان می‌تازد.

خوری در نوشته‌هایش وارد سیاست نمی‌شود و خود و خواننده‌اش را این‌طور توجیه می‌کند که «کلمه‌ی قانون کافیه که چیزهایی رو که نمی‌فهمی ببذیری!» (همان: ۴۳)

۲-۳-۷- استقلال مالی و اقتصادی:

یکی از اهداف جنبش‌های فمینیستی استقلال اقتصادی زنان است. دانشور در آثارش بر مشارکت زن در اقتصاد و امور مالی خانواده تاکید دارد. اما مردهای ایرانی آمادگی تحمل استقلال اقتصادی زن را ندارند و سلیم جزء مردهایی است که مخالف حضور زن در اجتماع و کار کردن بیرون از خانه هستند. «هستی» به سلیم دلیل کار کردن بعد از ازدواجش را اینگونه بیان می‌کند: «خودتان که بهتر می‌دانید نتیجه‌ی سلطه‌ی اقتصادی مرد، استثمار هر چه بیش‌تر زن است» (دانشور، ۱۳۸۰: ۴۱) اما سلیم، به نمون‌های از مردان اشاره می‌کند که اگر مخالف استقلال مالی زن باشند می‌توانند حقوق ماهانه‌ی زن را ازش بگیرند پس زنانگی و هنر را برای «هستی» کافی می‌داند.

خوری آزادی مادی را آغاز آزادی معنوی می‌داند حتی کار کردن و حضور زن در اجتماع را با حفظ هویت زنانه، امری برای بیرون رفتن از سلطه‌ی اقتصادی مرد می‌داند. خوری بر این باور است که برای زنده ماندن و گریز از پوچی و خستگی باید کار کرد (خوری، ۱۳۸۵: ۱۵) «نادیا» برای تحسین «ریم» بخاطر کار کردن می‌گوید: «آن‌چه زنان را پایین‌تر از مردان قرار می‌ده ارتباط‌های مادی اونااست. درست است که به پول نیازی نداری، اما این احساس که باید کار کنی سبب اعتماد به نفس تو خواهد شد. کار، تو رو قدرت مند می‌سازه. استقلالت رو کامل می‌کنه.» (همان: ۱۸)

۲-۳-۸- استقلال شخصیت

در جوامع مردسالار، مردان نه تنها جسم زنان بلکه روح آنان را نیز استثمار می‌کنند تا بر آنان برتری یابند. زنانی که به حقوق خود آگاهی ندارند، توان ایستادگی و مقاومت در مقابل ستم‌هایی که به آن‌ها می‌رود را ندارد. گروهی دیگر به این آگاهی رسیده‌اند که آزادی زنان به دست خودشان است. گاهی شخصیت زن داستان‌های دانشور گذشته از استقلال مالی، استقلال شخصیتی ندارند، «مامان عشرت» که ثبات و استقلال شخصیتی ندارد آرزو دارد عین «هستی» باشد که زنی تکامل یافته، مستقل و منحصر به فرد است و در تعامل با آدم‌های داستان، استقلالی که زنان جامعه‌ی عصرش از آن محروم‌اند را متذکر می‌شود و تعبیر «میمون‌های راز گو، کور شو، کرشو، لال شو» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۵) را برای زنان بکار می‌برد. به قول «هستی» آیا «زن نمی‌تواند غمگین باشد؟ زن نمی‌تواند شک بکند؟ زن نمی‌تواند فکر بکند؟» (همان: ۱۹۶). دانشور برای حفظ هویت زنانه در حالت تک‌گویی از زبان «هستی» به این نتیجه می‌رسد: «ته قلبم راضی به اسارت شوهر نیست... مگر همه باید شوهر بکنند؟» (همان: ۲۵۴).

«ریم» در جواب «زیاد» که دختران جامعه را به محدود فکر کردن متهم می‌کند می‌گوید: «شما اشتباه می‌کنین. دخترها پرهیز می‌کنن، چون از جامعه‌ی مردانه می‌ترسن، می‌ترسن سرزبان‌ها بیفتن و بدنام شوند چون همه‌ی ارزش‌ها توسط آقایان تعیین می‌شه. مطلب شما گویای بی بند وباریه، آن هم از نوع مردانه‌اش.» (خوری، ۱۳۸۵: ۳۶).

از آن جایی که زنان از کودکی یاد می‌گیرند که باید به غلبه‌ی صدای مردانه در دنیای پیرامونشان خوب‌گیرند و اصولاً برخلاف مردان اظهار نظر نکنند، از بیان عمومی آراء خود اجتناب می‌ورزند. سلیم برای صبوری زن‌ها می‌گوید: زن‌ها چند تا ماسک می‌زنند. تظاهر می‌کنند که خوشبختند اما دلشان خون است. (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۹۳) «ریم» در رمان روزهایی که با او گذشت تنها راه در برابر خشم و حرف و عقاید عمو و مردم را سکوت و صبر می‌داند. (خوری، ۱۳۸۵: ۱۶) اما «نادیا» نمی‌تواند بپذیرد که: «یک زن جوون، سالم، باهوش و تحصیل کرده نیازمند حمایت یکی دیگه باشه؟ مرد و زنش فرقی نمی‌کنه!... چرا سعادت خود را در افکار خودت جست‌جو نمی‌کنی؟ (همان: ۱۶۵) و پشت سر مرد و در سایه‌ی مرد حرکت کردن را دال بر ضعف و نابودی شخصیت زن می‌داند.

۳- نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی دو اثر دانشور و خوری بیان‌گر آن است که آن‌ها به عنوان دوتن از برجسته‌ترین زنان نویسندگی معاصر علی‌رغم آنکه در دو فرهنگ متفاوت سخن گفته‌اند اما آثار ساده و گیرای آن‌ها، تصویری است از اندیشه‌های مشترک زنانه‌شان که به طرح مسئله‌ی حقوق زن و مسائل جانبی آن می‌پردازند. سیمین دانشور به عنوان اولین زن داستان‌نویس ایران، همراه با کولیت خوری جسارت زن بودن را در نوشته‌های خود وارد کردند و خواهان اثبات وجود خود و دیگر زنان شدند. هر دو در باز تولید لحن و ذهنیت زنانه‌شان توانا هستند و با مضامینی، زنان جامعه‌شان را به کسب علم و موقعیت اجتماعی ترغیب می‌کنند.

دانشور و خوری بر خلاف فمینیسم افراطی غرب، که ازدواج و مادری را عامل سلطه‌ی مردان بر زنان در خانواده و فرودستی زنان و نادیده گرفته شدنشان در عرصه‌های عمومی می‌داند؛ ازدواجی که برپایه‌ی عشق و عاطفه باشد را مایه‌ی تعالی زن و مرد می‌دانند. در هر دو داستان تأکید بر نقش مادری و اهمیت آن کاملاً مشهود و مبارزه با سنت مرد سالارانه برای کسب تساوی و برابری حقوقی در آثارشان هویداست. دانشور و خوری با آثارشان زنان را از خواب غفلت بیدار و با مطرح کردن مسئله‌ی چند زنی مردان اعتراض زنان را به تنوع طلبی و عشرت‌طلبی مردها بیان می‌کنند. در آثار دانشور علاوه بر انتقاد از شرایط زنان، انتقاد از مسایل اجتماعی و سیاسی نیز دیده می‌شود اما خوری با وجود این‌که در خانواده‌های سیاسی بزرگ شده، و شخصیت‌های زن داستانش نقش فعال در جامعه دارند اما سیاست را به عرصه‌ی نویسندگی‌اش راه نمی‌دهد. خودآگاهی زنان به نابرابری حقوق مدنی آنها با مردان و مبارزه‌ی شخصیت‌های اصلی داستان برای کسب برابری و احقاق حقوق و شخصیت انسانی‌شان، از نشانه‌های فمینیسم خوری و دانشور است. دانشور و خوری با پرداختن به مسائلی چون نام‌جویی زن، وظیفه‌ی مادری، سرکوبی احساسات و عواطف عاشقانه به دلیل محدودیت‌های اجتماعی، معصومیت زنانه، محافظت از حریم امن خانواده و بی‌وفایی و شهوت‌خواهی مردان، ذهن خواننده را متوجه مشکلات بیرونی و درگیری‌های درونی زنان جامعه می‌نمایند.

منابع

- ۱- امین، سیدحسن. (۱۳۸۴). ادبیات معاصر ایران، تهران: انتشارات دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
- ۲- خوری، کولیت. (۱۳۸۵). روزهایی که با او گذشت، ترجمه آذر آیتی، تهران: پژواک کیوان.
- ۳- دانشور، سیمین. (۱۳۸۰). جزیره سرگردانی، تهران: خوارزمی.
- ۴- دهباشی، علی. (۱۳۸۳). بر ساحل جزیره سرگردانی (جشن نامه سیمین دانشور)، تهران: سخن.
- ۵- ربایتم، شیلا. (۱۳۸۵). زنان در تکاپو، فمینیسم و کنش اجتماعی، ترجمه حشمت‌الله صباغی، تهران: شیرازه.
- ۶- سوزان آلیس، واتکینز. (۱۳۸۰). فمینیسم قدم اول، ترجمه زیبا جلالی نائینی، چاپ دوم، تهران: شیرازه.
- ۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: میترا.
- ۸- محمدی، سایر. (۱۳۸۰). هر اتاقی مرکز جهان است، تهران: نگاه.
- ۹- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳). از جنبش تا نظریه‌ی اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)، چاپ دوم، تهران: شیرازه.
- ۱۰- مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۴). دانش نامه نظریه‌ی ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگاه.
- ۱۱- وولف، ویرجینیا. (۱۳۸۸). اتاقی از آن خود، ترجمه صفورا نوربخش، چاپ چهارم، تهران: نیلوفر.